مولـد اقتصـادی از این قدرت نمادیـن در جامعه بین‌المللی محرومند.

با چنین توضیحی، اگر ایرانیان با این نگاه توسعه‌ای و مدرن به زیسـتار خود فکر کننـد و بخواهند در دو سـطح خارجـی و داخلـی بر سرنوشـت خود حاکمیت پیدا کنند، آنگاه تلاشـی رندانه، مدبرانه و مقتضی‌اندیشـانه لازم است. باید به عنوان ملت ـ دولت مـدرن با تکیه بر ابزارهـای قدرت مدنی (نظامـی، اقتصـادی، فنی، ارتباطـی) و فرهنگی (نمادیـن) فضای زیسـتاری دموکراتیک در داخل را تقویـت و بی‌همتایـی جهان‌وطنـی و فردیت شـهروندان در سـطح جهانی و تعهد ملی آنان در شکوفا کردن خود را تأمین کنند.

چنانکه گفته شـد تحقق همتایی و فردیت نیازمند شـهروندی در نهاد ملت–دولت است. ملت یعنی گروهی هم‌سرنوشـت که بـرای تحقق حاکمیت انسانی بر سرنوشت خود دولت (state) را به عنوان کارخانه تولید قدرت درست می‌کند. «تأسیس دولت بـا قرارداد» نشـان از آن دارد کـه کارویژه دولت، حاکمیت انسانی اسـت و لذا معادل جوامع با نظم اولیه‌ای چون قومیت نیست.

در فضای مدرنیسـتی ایران، متاسـفانه دین را هم از مصادیق نظم اولیه‌ای چون قومیت و جنسـیت می‌دانند. متاسفیم که گروهی با موروثی–تحمیلی نمـودن دین، دیـن را نیز به داخل حـوزه جوامع نظم اولیه‌ای فرسـتاده‌اند. اما بر خلاف این تصور رایـج، روشـنفکران متدین بعضـاً مدعی‌اند که با تزکیه و تعلیم مستمر (یزکیهم و یعلمهم) می‌توان به خواسـت وصول بـه صراط اسـتقامت (فقدان شـکنندگی در مقابل چالش‌های بیرونی و فقدان چالش‌های ناشـی از درون و روان) دسـت یافت. اولاً آنان دین را راهی انتخاب شده فرض می‌کنند. ثانیاً این انتخاب متضمن حکمتی اسـت رندانه یا مقتضی‌اندیشـانه. ثالثاً این حکمت هم حاوی علم راهجو به معنای مدرن برای حاکمیت بر سرنوشت خود اسـت و هم معطوف به لطافت وحی. بنابراین دین راهی استقامت‌سـاز (صراط مستقیم) است. با قرار گرفتن در این راه استقامت‌ساز، انسان به کفایت ولائی خدای بی‌همتا مجهز می‌شود (کفواً احد) و در تحقق نفی سبیل سلطه‌گران قادر. این تقدیرسازی را روشـنفکران متدین منبعث از برداشتشان از آیه زیر می‌دانند: انسان خواهد توانست زمین و آسمان را به تسخیر خود درآورد (سخر لکم ما فی السموات و الارض). یادآور می‌شـود که روشنفکران متدین علم را به تنهایی کافی ندیده و همانند وبر از زیستار کالوین روایتی به دست می‌دهند، اعتقاد وحیانی در ایجاد صراط استقامت آن نقش مهمی ایفاء می‌کند.

روشـنفکران متدین در تأیید حاکمیت انسـان بر سرنوشـت خود، به آیـه زیر نیز اسـتناد می‌کنند: پرسـتندگان مصالحه‌گـر وارث زمین شـوند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و این خاص گروه محدود نخبگان نیسـت، بلکه متضمن دربرگیری افرادی است که قبلاً مستضعف بوده‌اند: و نرید ان نمن علی الذین اسـتضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمه و نجعلهم الوارثین) و این وارث بودن با جهاد فکری–ایمانی به دسـت می‌آید: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.

بر خلاف استناد سنتی‌ها، احیاءگرایان و بنیادگرایان به روایت عرب‌قلمان فیلسوف و فقیه، روشنفکران متدین به روایت بسیاری از نغزپردازان فارس‌گوی ایرانی اسـتناد می‌کننـد. آنان روایـت نغزپردازان فارسـی‌گوی را حاوی استعداد برای روایتی حداقل برساخته‌گرا برای ایران می‌دانند.

به رغم فضای زیستاری مقتضی‌اندیشانه خود، آنان به ابیاتی از سـعدی اشاره می‌کنند که گاه بیش از حافظ به موقعیت زیسـتاری رندانه انسان مسلمان آگاهی نشـان می‌دهد. در موردی همو در نقطه‌ای کاملاً پیچیده‌تـر از مولوی هم می‌شـود. مولوی وحدت‌گرایـی را موقعیت زیسـتاری ممکن برای انسان می‌داند:

بار دیگر از ملک پرّان شوم
و آنچه در وهم ناید آن شوم

سعدی هم همین نگاه فرافرشته‌ای مولوی را دارد. او ایستگاه زیستاری فرشتگان با موجودیت بسیط را بسـنده نمی‌داند، هرچند ممکن اسـت مطلوب فلاسفه و فقها باشد.

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی/ که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت

با این تعاریف، از منظر نغزپرداز فقیهی جامعه‌شناس (سعدی) شخصیت انسانی در جایگاهی رفیع قرار می‌گیرد.

همسـو با این نگاه به انسان، نقطه گرهی کانونی این‌همه بحث این اسـت که حکومت «خدمتگزار شـهروندان» باشـد و نـه زمامدار آن‌هـا و دولت «کارخانه‌ای برای توانبخشـی به انسان» باشد، تا بر سرنوشت خود حاکم شوند: دولت نهادی ابزاری اسـت برای خدمت به ملت و نـه خدمت ملت به دولت. ترکیب مفهوم ملت–دولت و شکل ارائه آن هـم از تقدم تاریخی و هـم از تقدم منطقی ملت به دولـت حکایت دارد. ملت و شـهروندان دارای حاکمیت هسـتند. شخصیت شـهروندی حصن حصینی اسـت که دولت حق ندارد به نام امنیت و حتی اخلاق به آن تعرض کند.

در خصوص تفاوت دولت با مسـجد، روشنفکران دینی به روایت حُکمیه‌ای از امام اول شـیعیان به مالک اشتر اسـتناد می‌کنند. در کلام آنان، وظیفه دولت رفع نیازمندیِ مسـلمان و نامسلمان به یک وجه اسـت: «مهربانی به مردم و دوسـت داشتن آن‌هـا و لطـف در حق ایشـان را شـعار دل خود بساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت‌شـماری، زیرا آنان دو گروه‌اند: یا همفکر و هم‌عقیده و هم‌کیشان تو هستند یا اگر هم‌عقیده با تو نیستند اما انسان و در آفرینش با تو یکی هستند... خداوند خواسته تا تو کار مردم را راه بیاندازی، تو را با این شیوه آزمایش می‌کند.»

روشـنفکران متدین معتقدند که این دستورالعمل سیاسی برای مسـلمان امامیه واجب‌الاتباع است. اگر تعبیر روشـنفکران متدین مقبـول افتد، آنگاه قاعدتـاً نباید بتوان اعتقاد یا عـدم اعتقاد به خدا را مبنای تبعیض در حقوق شهروندی چون استخدام، تحصیل و یا خدمات‌رسانی قرار داد.

این «مفهوم‌سـازی» روشـنفکران متدین نشان می‌دهد که شـهروند کسی اسـت که با مشارکت در جامعه مدنی از توانی برخوردار می‌شود که اجازه نمی‌دهـد تا حکومت به نام دولت و امنیت ملی به حوزه‌های زندگی شـهروندیش تجـاوز کند. بلکه دولت برای حاکم کردن شـهروندان بر سرنوشت خودشان است.

این کارکرد را سه گروه «سنتی‌ها» و «احیاءگراها» و «بنیادگراها» نمی‌پذیرند. در نگاه هر سـه گروه

در فضای مدرنیستی ایران، دین را هم از مصادیق نظم اولیـه‌ای چـون قومیـت و جنسیت‌می‌دانند.متاسفیم کـه گروهـی بـا موروثی–تحمیلی نمـودن دین، دین را نیز به داخل حوزه جوامع نظم اولیه‌ای فرسـتاده‌اند. اما بـر خـلاف ایـن تصور رایج، روشـنفکران متدین مدعی‌انـد کـه بـا تزکیه و تعلیم مسـتمر می‌توان به خواسـت وصول بـه صراط استقامت دست یافت.